

قسمت دوازده - جنگ و جهانی شدن

افغانستان

مثل توپ فوتبال میان شرکت های بزرگ نفتی

ترجمه جعفرپویا

اشاره- ترجمه دو فصل از کتاب "جنگ و جهانی شدن" دچار وقفه شد. خیال داشتم این دو بخش را برای تکمیل آن ترجمه جهت انتشار آن در یک مجلدی که به خوانندگان وعده داده اید ارسال کنم، اما از آنجا که حوادث در افغانستان شتاب گرفته و بار دیگر طالبان را در این کشور برای حوادث آینده علیه ایران پیش کشیده اند، تصمیم گرفتم پیش از تکمیل شدن هر دو ترجمه، ابتدا این بخش ها از آن دو فصل مستقل کرده و بفرستم که منتشر کنید، تا فصل دیگر را برسانم. در این بخشی که فرستاده ام اشاره به ریشه های طالبان در کاخ سفید دارد که امیدوارم خوانندگان دقیق به آن توجه کنند و ببینید که بودن دمکرات ها و یا جمهوریخواهان در کاخ سفید هرگز ملاک سیاست های امریکا و شرکت های نفتی نیست. آنها کارگرانی هستند که می آیند و می روند. سیاست را این شرکت ها تعیین می کنند. می بینید که طالبان را چگونه دمکرات ها و جمهوریخواهان بی دریغ حمایت کردند و در افغانستان حاکم.

جعفرپویا

لوله های نفتی ترانس افغان

واشنگتن بوسیله قانون "استراتژی راه ابریشم" نه تنها سعی دارد روسیه را از لوله های نفت و گازی که از دریای خزر به سمت غرب کشیده شده اند محروم کند، بلکه قصد دارد تسلط آمریکا و انگلیس را بر "دالان استراتژیکی" که به سمت جنوب و شرق میروند نیز محقق نماید. هدف این استراتژی در مرحله اول منزوی کردن جمهوری های سابق شوروی و نهایتاً "محاصره کامل" آنهاست. یعنی واشنگتن با حمایت همه جانبه غول های نفتی قصد دارد مانع از آن شود که این جمهوری ها به هر نوع توافقی که به "لوله های نفت" مربوط میشود - و یا توافق های نظامی- با ایران و چین نائل آیند. طبق اطلاعات بنیاد "هرییتیج" که یک موسسه "تینک تانک" (فروشنده پروژه) که طرفدار محافظه کاران است و دفتر مرکزی آن در واشنگتن قرار دارد، میزگرد سیاسی امریکایی ها با طالبان، علاوه بر دیگر موارد مذاکره دو مورد عمده جلوگیری از احداث لوله های گازی در ایران و کاهش نفوذ روسیه در ترکمنستان و قزاقستان را مورد بررسی قرار داد.

در سال 1995 با پشتیبانی دولت کلینتون شرکت کالیفرنایی نفت آمریکا، یعنی "یونوکال" طرح احداث لوله های گازی که از ترکمنستان شروع و با گذشتن از افغانستان و پاکستان به دریای عمان میرسید را تهیه کرد. این کمپانی در پروژه لوله های نفت باکو- سیحون از (شرق به غرب با گذشتن از ترکیه و گرجستان) با شراکت BP که سهامدار اصلی است نیز دخالت دارد.

کنسرسیوم سنت گاز

لوله های گاز "سنت گاز" که توسط یونوکال طراحی شده است با عبور از افغانستان برای رسیدن به دریای عمان از مستقیم ترین مسیر آن، یعنی ایران صرف نظر می کند. بعلاوه یونوکال برای حمل نفت استخراجی از منطقه "تنگیز" واقع در قزاقستان (شمال دریای خزر) قصد احداث لوله های نفتی در این مسیر را برای رسیدن به دریای عمان دارد. با وجود

شرکت روسی "گاز پروم" در این کنسرسیوم، این شراکت از نظر اقتصادی چندان با معنا و تعیین کننده نیست و در مجموع قصد بی اهمیت کردن قرارداد گازی روس ها و دولت ترکمنستان را که از طریق شبکه لوله های گاز روسیه حمل می شود دارد. یونوکال به محض پایان اولین دور مذاکرات با نیازاف رئیس جمهور ترکمنستان، مذاکره با طالبان را شروع کرد. در همین دوران یعنی 1996 دولت کلینتون تصمیم گرفت با پشتیبانی کامل از طالبان و حذف اتحاد شمال، که از طرف مسکو پشتیبانی می شد در کابل يك حکومت طالبانی ایجاد کند: تحت تاثیر اراده خلل ناپذیر طالبان و نتیجه مثبت قرارداد لوله های گاز، وزارت خارجه آمریکا و سرویس جاسوسی پاکستان تصمیم به تامین مالی و تسلیح طالبان که در حال جنگ با تاجیک های اتحاد شمال بودند گرفتند. فقط در سال 1999 بود که مالیات دهندگان آمریکایی دریافتند حقوق کلیه کارمندان دولت طالبان را پرداخت می کردند. (مجله سانفرانسیسکو کرونیکیال دوم نوامبر 2001)

در همین ایام روس ها از پایگاه نظامی خود واقع در تاجیکستان به احمد شاه مسعود کمک های نظامی و لجستیکی می کردند.

وقتی سرانجام در سال 1996 کابل با پشتیبانی آمریکا و پاکستان بدست نیروهای طالبان افتاد سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گلین دیویس اعلام کرد برای ایالات متحده "در مواضع اتخاذ شده از جانب طالبان برای تحمیل قوانین اسلامی در افغانستان هیچ امر قابل سرزنشی" وجود ندارد. همزمان با این سیاست، سناتور هانک براون از طرفداران پروژه های یونوکال عنوان کرد: "مسئله مثبتی که در این قضیه وجود دارد این است که سرانجام یکی از گروه های درگیر این کشور قادر به تشکیل يك حکومت در کابل است" و معاون مدیر کل یونوکال موفقیت طالبان را "مثبت" ارزیابی کرد. (اشتیاق احمد: پاکستان ابزور 20 اکتبر 2001)

وقتی طالبان در سال 1996 کابل را به تصرف خود درآوردند، آمریکا سکوت کرد. چرا؟ به دلیل اینکه رهبران طالبان بسرعت خود را به دعوت گردانندگان کمپانی نفتی یونوکال به هوستون تگزاس رساندند. یکی از دیپلمات های آمریکایی ادعا کرد "طالبان به همان ترتیب عربستان سعودی متحول خواهند شد" وی معتقد بود که افغانستان به يك مستعمره نفتی آمریکایی تبدیل خواهد شد، که برای غرب منافع زیادی به همراه خواهد داشت. در آنجا دموکراسی و حقوق زنان احتمالا پایمال می شود، اما بعدا "می شود آنها را ایجاد کرد" (دیلی میروور 29 اکتبر 2001)

قبول حکومت طالبان و کنار گذاشتن اتحاد شمال توسط واشنگتن بخشی از "بازی بزرگ" برای کنترل مطلق ذخایر نفت و گاز منطقه و همچنین شبکه لوله های گاز و نفتی بود که از ترکمنستان و قزاقستان شروع می شوند. در آغاز سال 1997 هیئت نمایندگی طالبان به تگزاس به دفتر یونوکال آمدند: باری لین از کمپانی یونوکال تصدیق می کند که خودش در مذاکرات تگزاس حضور نداشته و نمی تواند دخالت فرماندار سابق بوش که قبلا منافی در شرکت های نفتی تگزاس داشته را در این پروژه تایید کند.

براساس اظهارات سخنگوی یونوکال در بخش آسیای مرکزی ، ترزا کویینگتون این شرکت در سه مورد اصلی با طالبان گفتگو کرده است: ما جزئیات طرح را برای آنها شرح دادیم و آنها را از منفعتی که این پروژه عایدشان خواهد کرد آگاه کردیم و پذیرفتیم که حق ترانزیت به حساب آنها واریز شود. تاکید کردیم که در صورت عدم قبول جامعه بین المللی، دولت آمریکا نیز از به رسمیت شناختن سیاسی طالبان خودداری خواهد کرد و آنگاه طرح نمی تواند موفق شود. کویینگتون اضافه می کند که این موارد به هیچ وجه طالبان را متعجب نساخت.

در دسامبر 97 یونوکال ملاقات بین طالبان و معاون وزیر امور خارجه دولت کلینتون در امور آسیای جنوبی "کارل ایندرفورث" را ترتیب داد. از طرف طالبان وزیر موقت معادن و صنایع "احمد جان"، وزیر موقت فرهنگ و اطلاعات "امیر متقی"، وزیر موقت برنامه

ریزی "دین محمد" و نماینده دائمی آنها در سازمان ملل متحد "عبدالحکیم" در این ملاقات حضور یافتند.

دو ماه بعد از این ملاقات معاون روابط بین‌المللی "یونوکال چان مارسکا" در مقابل کمیته روابط بین‌المللی مجلس نمایندگان "ضرورت احداث شبکه لوله های نفتی برای انتقال گاز و نفت آسیای مرکزی" را با صرفه و ارزشمند ارزیابی کرد.

سیاست خارجی ایالات متحده باید در جهت تضعیف شبکه های موجود لوله های نفتی روسی (به مقصد شمال غرب و جنوب) و لوله های نفتی که توسط ایران کنترل می شود پیش میرفت: "صنعت نیز با يك مانع بزرگ تکنیکی و سیاسی در برابر انتقال نفت روبروست". لوله های گاز منطقه زیر تسلط مسکو ساخته شده اند، و در جهت شمال و غرب و زیر تسلط روس ها می باشند و این بدان معناست که انشعابی به سمت جنوب و شرق وجود ندارند. بنابراین باید فهمید که چگونه می توان منابع انرژی آسیای مرکزی را به سمت بازارهای آسیایی مجاور منتقل کرد. طرح ایده ال برای انتقال این منابع به جنوب از طریق ایران است، در صورتیکه کمپانی های بزرگ نمی توانند بدلیل تحریم های آمریکا بر علیه ایران آن را به اجرا گذارند و تنها جایگزین ایران عبور از افغانستان است. اما در اجرای این طرح هم مشکلاتی وجود دارد. جنگ داخلی که در حدود دو دهه پیش در این کشور شروع شده هنوز ادامه دارد. ما از همان آغاز کار پیش بینی های لازم را کردیم: احداث لوله های گاز در خاک افغانستان مشروط به آن شد که حکومتی با ثبات بتواند اعتماد جامعه بین‌المللی و سرمایه گذاران و کمپانی ها را جلب کند. یونوکال در نظر دارد زیرساخت (لوله های نفتی) را که هم اکنون در ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان و روسیه وجود دارد تبدیل به يك سیستم منطقه ای انتقال نفت کند. این لوله ها که 1675 کیلومتر امتداد می یابند از طرف جنوب و از طریق افغانستان به ترمینالی که در کناره های سواحل پاکستان ساخته می شوند خواهند رسید. این لوله ها با قطر 107 سانتیمتر قادرند روزانه تا يك میلیون بشکه در روز نفت انتقال دهند. هزینه این پروژه با همان کیفیت لوله های ترانس آلاسکا حدود دو میلیارد و پانصد میلیون دلار خواهد بود. اما بدون حل مسأله آمیز درگیری های منطقه احداث لوله های گاز و نفت ترانس از افغان غیرممکن خواهد بود. ما دولت و کنگره را در جهت ایجاد آرامش در افغانستان و در چارچوب پروژه صلح زیر نظر سازمان ملل ترغیب می کنیم. دولت ایالات متحده باید از تمام نفوذ خود در جهت پایان دادن به درگیری هایی که به ضرر منطقه عمل می کنند استفاده نماید.

رقابت یونوکال و بریداس

اما در پروژه لوله های نفتی یونوکال مشکل دیگری هم وجود داشت که رسانه ها به آن توجهی نکردند. طالبان در عین گفتگو با یونوکال با يك شرکت نفتی آرژانتینی بنام بریداس نیز مذاکره میکردند. "يك شرکت را بر علیه شرکت دیگر به بازی می گرفتند" بریداس متعلق به خانواده ثروتمند بهول گرونی تعلق داشت. "کارلوس بهول گرونی" دوست صمیمی رئیس جمهور سابق آرژانتین کارلوس منم است. دولت منم در هماهنگی با بانک جهانی در ایجاد اختلال در رگلمانتواسیون عظیم در بخش نفت و گاز که منجر به ثروتمند شدن خانواده بهول گرونی شد شرکت کرد. در سال 1992 - پیش از آنکه یونوکال وارد صحنه شود- کمپانی بریداس حق اکتشاف نفت در شرق ترکمنستان را گرفت. و سال بعد امتیاز نفت و گاز منطقه کیمیر را هم که در غرب ترکمنستان قرار دارد بدست آورد. این امر برای واشنگتن يك نوع دست درازی به حساب می آمد و غیرقابل تحمل بود. به همین منظور و برای مقابله با گسترش بریداس در آسیای مرکزی دولت کلینتون از وزیر امور خارجه سابق الکساندر هیگ خواست که با فشار به دولت ترکمنستان "سرمایه گذاری آمریکایی" را در ترکمنستان را افزایش دهد. چند ماه بعد بریداس دیگر نتوانست از منطقه کیمیر نفت صادر کند. بریداس و

یونوکال وارد رقابت برای نفوذ سیاسی در منطقه شدند. در حالیکه بریداس از یونوکال در مذاکره با رهبران ترکمنستان جلوتر بود یونوکال از حمایت دولت آمریکا از طرق مختلف دیپلماتیک و پنهانی برای خراب کردن رقیب سود می برد. در اوت 1995 در بحبوحه جنگ داخلی در افغانستان مسئولان بریداس برای احداث لوله های نفت رهبران طالبان را ملاقات کردند. کمی بعد یعنی در اکتبر 95 رئیس جمهور ترکمنستان نیازاف برای امضای یک قرارداد با یونوکال و شریک سعودی اش (در کنسرسیوم سنت گاز) یعنی شرکت دلتا اوپل به نیویورک دعوت شد. این قرارداد امضای رئیس جمهور ترکمنستان، نیازاف و رئیس شرکت یونوکال "جان افغانستان.ای.مل" بعنوان صاحبان قرارداد و امضای "بدر. ام. ال.عبان" مدیر کل دلتا اوپل را بعنوان شاهد در برداشت.

ارتباط بین یونوکال و بن لادن

کمپانی سعودی دلتا اوپل به "خالد بن محفوظ" و "ال عمودی" تعلق دارد. این دو تن ارتباط نزدیکی با شبکه القاعده اسامه بن لادن دارند. خواهر خالد بن محفوظ سرمایه دار با نفوذ سعودی همسر اسامه بن لادن است. تعجب آور است که کنسرسیوم متشکل از یونوکال و دلتا اوپل با سرمایه های خانواده های بن لادن بوجود آمده است. یک اتفاق ساده! آنها ارتباطات تجاری با اعضای حزب جمهوریخواه و از جمله خانواده بوش دارند. بنظر میرسد که مقامات بلندپایه دلتا اوپل نقش مهمی در مذاکرات با طالبان بازی کرده اند. بعلاوه شرکت بزرگ انرون که مدیر کل آن با بوش ارتباط دوستی نزدیکی دارد، مامور مطالعه اجرایی پروژه "لوله های نفت" از طرف یونوکال شد. انرون مستقیماً در مذاکرات مربوط به این پروژه با حکومت طالبان شرکت کرده بود.

ارتباطات یونوکال خانواده بن لادن و خانواده بوش

بنظر میرسد که سهامدار عمده دلتا اوپل (شریک یونوکال در کنسرسیوم سنت گاز) محمود حسین العمودی است. وی یک شبکه بزرگ تجاری را که در زمینه ساختمانی، معادن، بانک ها و نفت دخالت دارد فعالیت دارد از اتیوپی اداره می کند. "ال عمودی" صاحب کورال پترولیوم نیز می باشد. منافع تجاری العمودی و بن محفوظ درهم گره خورده اند. سومین شرکت عمده نفت عربستان سعودی بنام نیمیرپترولیوم زیر کنترل آنهاست. امپراطوی تجاری بن محفوظ ارتباطات نزدیکی با اعضای بانفوذ حزب جمهوریخواه و از جمله خانواده بوش دارد. جرج دبلیو بوش در هنگامی که در صنایع نفتی فعالیت داشت با خالد بن محفوظ رابطه معاملات تجاری داشت. بعلاوه بوش و بن محفوظ هر دو در افتضاح بانک بین المللی تجارت و اعتبارات ب.ب.ث.ای دخیل بودند. در سال 1979 بوش برای راه اندازی اولین موسسه خود "اربوست انرژی" از یکی از نزدیکان خانوادگی خود بنام جیمز بیس که ساکن تگزاس است اعتبار دریافت کرد. در آن ایام جیمز بیس در امریکا زندگی می کرد و نماینده تجاری سالم بن لادن بود (برادر اسامه بن لادن) که مدت ها بدون داشتن دلیل گمان می رفت اعتبار داده شده به اربوستو مستقیماً از سالم بن لادن دریافت شده است. بعد از وقایع یازدهم سپتامبر دریک اطلاعیه رسمی از جانب کاخ سفید وجود چنین رابطه ای بطور کامل انکار شده و اعلام گردید که اعتبار داده شده از جانب اربوستو متعلق به بیث بوده و سالم بن لادن در آن دخالتی نداشته است. "در ابتدا بوش دوستی با بیس را هم انکار کرده بود، اما بعداً با پس گرفتن حرف خود اعتراف کرد که در جریان نمایندگی بیس برای حفاظت از منافع سعودی ها در آمریکا نبوده است. در واقع بیس فقط با خانواده بن لادن ارتباط نداشت، بلکه سهامداران اصلی بانک تجارت و اعتبارات بین المللی نیز با او در رابطه بودند. علیرغم افتضاح بانک و ضربه وارده به این موسسه سهامداران در ارتباط با بیس گشایش اعتبار برای بن لادن را ادامه دادند. بانک تجارت در سال های هشتاد مبلغ ده میلیارد دلار از سپرده های مشتریان خود را بالا کشید. براساس اظهارات دادستان منطقه مانهاتان "مورگن تاو" عمل بانک

"بزرگترین تقلبی بود که در چارچوب مسایل بانکی و مالی نظیر نداشت" بانک در سال های هشتاد عامل اصلی پولشویی برای کمک به "عملیات مخفی" سیا در جهت تامین بودجه مجاهدین افغان و پرداخت پول به واسطه های ماجرای ایران گیت بود.

"با مرگ سالم بن لادن در سال 1988 همه منافع وی در هوستون به بانکدار بزرگ سعودی و بزرگترین سهامدار بانک تجارت یعنی خالد بن محفوظ به ارث رسید. بیث اداره يك موسسه متعلق به بن محفوظ را در هوستون بعهده داشت. وی با گیس فرعون - که بصورت پوششی صاحب سهام بانک تجارتي بود - در بانک پرنسپال هوستون مشترک کار می کردند. بوش فقط بخاطر اعتبار گرفتن برای ارگوستو به محافل مشکوک مالی مراجعه کرده بود. بعد از بارها تغییر نام دادن، سرانجام ارگوستو در سال 1986 بنام شرکت انرژی هارکن ظهور کرد. این شرکت در سال بعد با مشکل مالی روبرو شد. و به همین دلیل شیخ سعودی عبدالله طاهها بخش 17ر6 درصدی سهام این شرکت را خریداری کرد. این بخش یکی از شرکای فرعون در عربستان سعودی است. جالب اینجاست که بانکدار وی بن محفوظ است.

از "اظهارات واضح بوش برای ژورنال "وال استریت" در رابطه با اینکه از موضوع پشتیبانی مالی بانک تجارت از هارکن بی اطلاع بوده، با توجه به رابطه تنگاتنگ وی و بانک تجارت چنین نتیجه گیری می شود، که تعداد کسانی که با بانک تجارت در ارتباط اند و با هارکن معامله کرده اند - و همه بعد از به قدرت رسیدن بوش- بسیار زیاداند و معلوم نیست که این بخاطر خوش خدمتی به پسر رئیس جمهور است یا خود رئیس جمهور.

سرانجام در سال 1999 "اف.بی.آی" در مورد بیس شروع به تحقیقات کرد. اتهام وی در مورد رابطه اش با سعودی ها و انتقال پول از طریق هوستون و دادن رشوه به دولت ریگان و بوش پدر به منظور زیر نفوذ قرار دادن سیاست خارجی آمریکا بود.

"بدتر از آن "بن محفوظ" مشکوک به کمک مالی به شبکه تروریست بن لادن است. یعنی بوش به مثابه یکی از شهروندان امریکاست که با اشخاصی که تروریست ها را حمایت مالی می کنند، رابطه دارند. به گزارش US To Day در سال 1999 بن محفوظ و چند سعودی دیگر به کرات با معاملات ساختگی سعی کردند 3 میلیون دلار متعلق به بن لادن را به عربستان سعودی وارد کنند. شبکه اب.ب.ث. در همین سال اشاره می کند که رهبران سعودی از توافقنامه های مالی مستقیم بن محفوظ و بن لادن جلوگیری کرده اند.

بوش و بن محفوظ رابطه های مالی دیگری در رابطه با سرمایه گذاری در گروه کارل لایل - يك موسسه تجارتي و کاریابی که رئیس جمهور سابق، یعنی بوش پدر از اعضای کمیته اجرایی آن بود- نیز داشته اند. رئیس جمهور کنونی در یکی از شعبات کارل لایل یعنی کمپانی کاتر ایر بین سالهای 90 تا 94 سهامدار بود. در ضمن گروه کارل لایل یکی از تامین کنندگان اصلی مبارزات انتخاباتی جرج دبلیو بوش بود. در بین اعضای کمیته مشورتی کارل لایل نام سامی بارما به چشم می خورد. وی مدیر يك موسسه مالی پاکستانی بنام پرایم کمرشیال بانک پ.س.ام. است. که مرکز آن در لاهور قرار دارد. جالب اینجاست که این موسسه مالی متعلق به بن محفوظ است."

بریداس و طالبان

در فوریه 1996 گروه بریداس و حکومت طالبان به يك موافقتنامه مقدماتی رسیدند. واشنگتن توسط سفیر خود در پاکستان با بی نظیر بوتو نخست وزیر پاکستان تماس گرفت و وی را ترغیب به توافق انحصاری با یونوکال و چشم پوشی از رابطه با بریداس نمود. همزمان با این جریان دولت کلینتون توسط سرویس مخفی پاکستان به نیروهای طالبان از نظر نظامی کمک می کرد. این پشتیبانی برای تصرف کابل در سپتامبر 96 تعیین کننده بود. بعد از اینکه طالبان حکومت بنیادگرای خود را در کابل تشکیل دادند، یونوکال تصدیق کرد که : بعد از آنکه طالبان قبول کردند شورایی برای حفاظت از پروژه تشکیل دهند، کمک نظامی به آنها

مورد موافقت قرار می گرفت" در همین هنگام بریداس بر علیه یونوکال به دلیل تخلف تجاری 15 میلیارد دلاری ادعای خسارت کرد. کمپانی بریداس عنوان می کرد که یونکال محرمانه با معاون نخست وزیر ترکمنستان که مسئول گاز و نفت این کشور نیز هست در امور پروژه ای که مربوط به بریداس بوده مذاکره کرده است. بعد از این ملاقات محرمانه براساس اطلاعات بدست آمده از طرف يك منبع نزدیک به بریداس، دولت ترکمنستان به فوریت (از امروز به فردا) تصمیم گرفت مانع بریداس از صدور نفت از منابع کیمیر واقع در کناره دریای خزر شود. " از مذاکرات مخفی یونوکال با مقامات ترکمن سند کتبی در دست است."

ب. پ. اموکو. در داستان قدیمی لوله های نفت

بدلیل مشکلات مالی بریداس 60 صد از سهام خود را در سال 1997 به کمپانی نفتی آمریکا اموکو فروخت. و بدینسان کمپانی انرژی پان امریکن ایجاد شد. علاوه بر اموکو برای پیشنهاد خرید بریداس اتحادیه نفتی تگزاس ایالات متحده، توتال فرانسه، شل هلند، اندسای اسپانیا و يك کنسرسیوم متشکل از رپسول اسپانیا و امریکن موبیل نیز مشتری بودند. برای اموکو که در سال 98 با ب.پ. ادغام شد خرید بریداس از ارزش بالایی برخوردار بود که با کمک چیس مانهاتان و مورگن استانی امکانپذیر شد. در این معامله برژینسکی وکیل کمپانی اموکو و ارتور اندرسن - دفتر حسابداری که در افتضاح انرون در 2002 شرکت داشت - مامور رتق و فتق امور بعد از ادغام بودند. (برژینسکی مشاور سابق امنیت ملی دولت دموکرات ها) ب پ اموکو سهامدار اصلی پروژه لوله های نفتی دریای خزر به سمت غرب، مخصوصا پروژه بحث برانگیز "باکو - سیحون" که از گرجستان و ترکیه عبور می کرد بود. و با بدست آوردن بریداس کنسرسیوم تحت کنترل ب پ توسط شعبه خود در پروژه لوله های نفت ترانس افغان نیز وارد شد.

یونوکال هم رقیب و هم شریک ب پ است. بعبارت دیگر ب پ در کنسرسیوم پروژه های لوله های نفتی به سمت غرب سهام زیادی دارد. از طرف دیگر یونوکال هم در این پروژه منافع قابل توجهی دارد. در عین حال بریداس که حالا در اختیار ب پ اموکو قرار دارد، امکان مذاکره مستقیم بدون موافقت یا مشارکت شرکت های مذکور برایش تقریبا غیرممکن است. يك شرکت نفتی پاکستانی که از اهمیت ادغام دو غول نفتی مطلع است عقیده دارد که اگر کشورهای آسیای مرکزی می خواهند با شرکت های بزرگ آمریکایی ارتباط برقرار کنند اموکو خیلی بهتر از یونوکال است.

کمپانی انرژی پان امریکن که بعد از خرید بخشی از بریداس توسط اموکو جانشین آن شده بود مذاکرات با طالبان را ادامه داد. اما طرف مذاکرات بطور کلی تغییر کرده بود. شرکت انرژی پان امریکن به حساب کمپانی مادر خود، یعنی اموکو مذاکره و گفتگو می کرد. بعلاوه دولت کلینتون هواخواهی از یونکال را رها کرده و از شعبه نمایندگی اموکو پشتیبانی کرد. در همین زمان یعنی اوت 1998 ب پ و اموکو تصمیم خود مبنی بر ادغام فعالیت های کلی را اعلام و بدین ترتیب و با همراهی (اتلانتيك ریچفیلد) بزرگترین کمپانی نفتی جهان را بنیان گذاردند. بعبارت دیگر رقابت بین یونوکال و بریداس به "نزاع" بین دو کمپانی بزرگ آمریکایی - که در عین حال در پروژه لوله های نفتی شرق به غرب شریک بودند - منجر شد. یونوکال و ب.پ. اموکو هر دو در ارتباط با قدرت های سیاسی نه تنها در کاخ سفید و کنگره، بلکه بین نظامیان و سرویس های اطلاعاتی - که به عملیات مخفی در آسیای مرکزی مشغولند- می باشند. هر دو کمپانی سخاوتمندانه در مبارزات انتخاباتی به نفع بوش شرکت داشتند. ادغام ب پ و اموکو بدون هیچ تردید نقش مهمی در تقویت روابط سیاسی بین دولت ایالات متحده و بریتانیا بازی کرد. براساس منافع مشترك دو کشور در بخش های نفت، بانک ها و صنایع نظامی حکومت حزب کارگر انگلیس تونی بلر به دوست و هم پیمان بی قید و شرط ایالات متحده تبدیل شد.

حمله های موشکی به سفارتخانه سفارتهای آمریکا در آفریقا

در سال 1998 مذاکرات یونوکال و طالبان به بن بست رسید. ماه عسل تمام شد. بعلاوه بمباران سفارتخانه های آمریکا در آفریقای شرقی - که به شبکه القاعده بن لادن نسبت داده می شد - حمله موشکی آمریکا به مواضع افغانستان را بدستور کلینتون بدنبال داشت. بدنبال حمله به افغانستان و سودان در اوت 1998 یونوکال رسماً مذاکرات با طالبان را به حالت تعلیق درآورد.

آیا خرید بریداس توسط آموکو در سال 1997 و بدنبال آن ادغام ب. پ و آموکو در این تصمیمی موثر بوده است؟ به هر حال "بازی بزرگ" وارد مرحله جدیدی شده بود: یونوکال باید با بزرگترین شرکت نفتی جهان یعنی ب. پ آموکو رقابت می کرد. بمباران يك کارخانه داروسازی در سودان به بهانه پاسخ به حمله به سفارتخانه های آمریکا در آفریقای شرقی - نیز از اسرار فاش نشده است. این کارخانه متعلق به **صالح ادريس شريك تجارتي خالد بن محفوظ** بود. او یکی از صاحبان **دلتا اویل** است که در پروژه لوله های نفتی افغانستان در کنسرسيوم سنت گاز شريك یونوکال است نیز می باشد. موسسات تجاراتی بن محفوظ صاحب بزرگترین بانک عربستان سعودی، بانک تجارت ملی که به پروژه لوله های نفتی از نظر پولی کمک می کرد اعتبار مالی می باشند. به چه دلیل دولت کلینتون دستور بمباران کارخانه متعلق به یکی از شرکای یونوکال را صادر کرده است؟

تعقيب حقوقی ب. پ آموکو (بریداس) بر علیه یونوکال

دو ماه بعد، یعنی در اکتبر 1998 يك دادگاه تگزاس ادعای خسارت 15 میلیارد دلاری بریداس بر علیه یونوکال را طرح کرد. بریداس ادعا کرده بود که یونوکال مانع بهره برداری این شرکت از گاز طبیعی در ترکمنستان شده است. لازم به ذکر است که در زمان این ادعا، بریداس به منافع آرژانتین وابسته بود. اما تصمیم دادگاه در حقیقت به کمپانی مادر، یعنی بریداس- ب. پ. آموکو مربوط می شد که سال قبل از آن بیشتر سهام بریداس را خریداری کرده بود. به احتمال زیاد ب. پ آموکو و یونوکال که هر دو در کنسرسيومی که از کرانه دریای خزر بهره برداری نفتی می کند شریکند به توافق رسیدند. چون برژینسکی (که در حکومت سابق دموکرات ها مشاور امنیت ملی بود) وکالت ب. پ- آموکو را بعهده داشت و کسینجر (که وزیر امور خارجه سابق آمریکا بود) وکیل یونوکال بود. خریداری شرکت بریداس توسط ب. پ - آموکو نشان دهنده آن است که ب. پ به احتمال زیاد با موافقت یونوکال حرف اول را در مذاکرات آینده در مورد پروژه لوله های نفتی خواهد زد. درحالیکه یونوکال در هیاهوی حمله موشکی به افغانستان و بمباران سودان به صورت موقت خود را از کنسرسيوم **سنت گاز** کنار کشید، شرکت انرژی پان امریکن (جانشین بریداس) به مثابه نماینده محلی ب. پ آموکو مذاکرات خود را با نمایندگان روسها، ترکمن ها، قزاق ها و افغان ها در مورد پروژه لوله های نفتی ادامه می داد. سیاست خارجی دولت کلینتون که بر علیه بریداس (حالا بپ آموکو) و به نفع یونوکال بود تغییر نمود. و در جهت منافع یکی دیگر از بزرگترین کمپانی های آمریکایی یعنی آموکو قرار گرفت. در دو سال آخر دولت کلینتون ب. پ آموکو رقیب یونوکال در مذاکرات مربوط به پروژه لوله های نفتی با وضوح تمام به موفقیت های قابل توجهی دست پیدا کرد. با وجود اینکه یونوکال خود را از کنسرسيوم **سنت گاز** به صورت موقت کنار کشید، اما کنسرسيوم از هم نپاشید و شريك سعودی اش در سنت گاز یعنی **دلتا اویل** که به امپراطوی تجاری **بن محفوظ** تعلق دارد، مذاکرات با طالبان را ادامه داد.

جرج دبلیو بوش در کاخ سفید

داستان قدیمی لوله های نفتی با ورود جرج بوش به کاخ سفید در ژانویه 2001 از سر گرفته شد. از همان آغاز به کار دولت بوش یونوکال (که در زمان دولت کلینتون خود را از

مذاکرات کنار کشیده بود) مجدداً وارد کنسرسیوم سنت گاز شد. (ژانویه 2001) اما اینبار با پشتیبانی شخصیت های سیاسی با نفوذ و از جمله ریچارد آرمیتاژ مذاکرات با طالبان را از سر گرفت. ریچارد آرمیتاژ لابی یونوکال در شرکت بورما میان مارفروم و واشنگتن کروپ بود. (اعتبارات این دو شرکت بزرگ توسط یونوکال تامین می شد). بر اساس اطلاعات ژان شارل پریسار و گیوم داسکیتیه این مذاکرات چند ماه قبل از وقایع یازدهم سپتامبر از سر گرفته شد: لایلا هلمز دختر سناتور هلمز به مثابه مسئول روابط داخلی حکومت طالبان استخدام شده بود. او مشاور ملا عمر، رحمت الله هاشمی را در مارس 2001 به واشنگتن دعوت کرد. لازم به ذکر است که استخدام هلمز اتفاقی نبود. عموی وی ریچارد هلمز قبلاً رئیس سازمان سیا و سفیر ایالات متحده در ایران بود. در ادامه این مذاکرات در دوم اوت 2001 یعنی یکماه قبل از وقایع سپتامبر کریستینا روکا مدیر مسایل آسیائی وزارت خارجه، سفیر طالبان در پاکستان عبدالسلام ضعیف را ملاقات کرد. روکا ارتباط تنگاتنگی با افغانستان داشت. وی در تحویل موشک های استینگر در سالهای 80 به مجاهدین تحت نظارت وی انجام شد. او در سازمان سیا مامور ارتباط با گروه های چریکی اسلامی بود.

در جریان آخرین مذاکرات در برلن - اوت 2001 - به شهادت نماینده پاکستان نایز نائیک، گروه کوچک نمایندگی آمریکا از دخالت نظامی در افغانستان در صورت تغییر نکردن مواضع طالبان گوشزد کرد.

در بحبوحه بمباران افغانستان، در اکتبر 2001 دولت بوش حامد کرزای را به مثابه رئیس دولت موقت در کابل منصوب کرد. همه رسانه های گروهی از مبارزات میهن پرستانه کرزای بر علیه طالبان داد سخن دادند. اما هیچیک از آنها در مورد ارتباطات وی با طالبان سخنی به میان نیاوردند. نام کرزای در فهرست حقوق بگیران یونوکال ثبت است. در حقیقت وی از اواسط دهه 90 به مثابه مشاور و لابی یونوکال در خدمت این شرکت در مذاکرات با طالبان قرار داشت. انتصاب وی در این پست که بدون هیچ نوع پیش شرطی از طرف "جامعه بین المللی" در نوامبر 2001 و زیر حمایت سازمان ملل پذیرفته شد، در حقیقت از طرف شرکت بزرگ نفتی آمریکایی نشات می گرفت. روزنامه الوطن چاپ عربستان سعودی می نویسد: کرزای از سال های هشتاد در خدمت سیا بود و یا برای آن کار می کرد. وی از 1994 که ایالات متحده تصمیم گرفت طالبان را به قدرت برساند، با سازمان سیا برای رساندن کمک به طالبان همکاری مستقیم داشت. (این کمک ها بیشتر بصورت مخفی و از طریق سازمان اطلاعاتی پاکستان صورت گرفت.)

به هیچ عنوان اتفاقی نیست که فرستاده ویژه رئیس جمهور بوش به افغانستان، یعنی زلمای خلیل زاد هم از حقوق بگیران کمپانی یونوکال است. برآورد هزینه پروژه لوله های نفتی در سال 97 توسط وی انجام گرفت. وی به نفع طالبان موضع گیری می کرد و در مذاکرات با طالبان شرکت داشت.

خلیل زاد بعنوان مشاور مخصوص وزارت خارجه امریکا در دولت ریگان نیز انجام وظیفه می کرد. وظیفه وی در آن زمان سازمان دادن یک لابی برای افزایش کمک نظامی امریکا به مجاهدین بود. متقابلاً وی به مثابه معاون وزیر دفاع در کابینه بوش پدر شرکت کرد. به محض به قدرت رسیدن جرج دبلیو بوش وی بعنوان عضو شورای امنیت ملی منصوب شد.

بازسازی افغانستان

واشنگتن صحنه آرایی کاملی انجام داد. براساس اظهارات نماینده بانک جهانی در کابل، بازسازی افغانستان یکسری موقعیت های فوق العاده برای سرمایه دارها ایجاد کرد.

دو روز بعد از شروع بمباران افغانستان، یعنی در 9 اکتبر سفیر ایالات متحده در پاکستان وندی چمبرلین مسئولان پاکستانی را در ارتباط با پروژه لوله های نفتی ترانس افغان ملاقات

کرد. هدف از این ملاقات ایجاد راه های جدید همکاری منطقه ای در بخش های مختلف با توجه به وضعیت جدید بود. (منظور بمباران افغانستان) است.

افغانستان تحت اشغال نظامی ایالات متحده

آمریکا وظیفه حامد کرزای را بعنوان رئیس دولت موقت افغانستان و يك واسطه برای اهداف پروژه لوله های نفتی بنفع شرکت های نفتی آمریکایی انگلیسی تعیین کرده است. در هیاهوی اولین حملات اکتبر 2001 در رسانه های گروهی دیده و شنیده شد که دو کمپانی کوچک، یعنی **چیس انرژی** و **کاسپین انرژی** که به نفع شرکت های بزرگ نفتی عمل می کردند، با حکومت ترکمنستان و پاکستان در مورد راه اندازی پروژه لوله های نفتی تماس حاصل کردند. این فعالیت ها بدون آنکه نام کمپانی های بزرگ افشا شود انجام شود. اما در واقع رئیس کاسپین سی کانسولتینگ **اسامه بن لادن**. **سبحانی** وکیل ب.پ.پ. آمریکا در آسیای مرکزی بوده است. سبحانی همچنین در شورای کاسپین سی دیسکورس، که زیر نظر شورای پر قدرت روابط خارجی است، در همراهی با نماینده کمپانی **جرج سورس انستیتو** که شرکتی وابسته به سیا و بنیاد **هریتیج** است. به گفته سبحانی "آمریکا باید مسئله پروژه لوله های نفتی را در قلب بازسازی افغانستان قرار دهد." وزارت امور خارجه نیز این را فکر درستی می داند. انتقال گاز طبیعی از طریق ایران متوقف می شود و جمهوری های آسیای مرکزی احتیاجی به لوله های نفتی روسیه نخواهند داشت.

از نظر **ژوزف نومی** رئیس **چیس انرژی**، "یازدهم سپتامبر و جنگ در افغانستان حوادث خوبی نبودند، گرچه کار بدی انجام شد. اگر ایالات متحده حضور خود را در منطقه حفظ کند، احتمالاً يك نعمت خواهد بود برای همه، و البته برای کشورهای آسیائی نعمتی بزرگتر! چرا که، برای اقتصاد نفتی منطقه اکنون در قرن جدید، يك مرز نوین شکل گرفته است و افغانستان جزئی از این مرز خواهد بود." "